

# ادبیات معاصر فارسی در ترازوی ادبیات تطبیقی

دکتر ابوالقاسم رادفر

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت

## چکیده

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از ادبیات است که ظاهراً ادبیات کشورهای مختلف جهان را - بیشتر با تأکید بر نفوذ موضوع‌ها و روش‌های تفکر ادبی - که به نهضت‌های بزرگ فکری منجر شده است بررسی می‌کند. یا به تعبیری دیگر، موضوع آن بحث «روابط و تأثیرات ادبی» دو کشور است.

درواقع ادبیات تطبیقی به‌طور اساسی از زمانی مطرح شد که ارتباط بین ملت‌ها گسترش یافت و رفت و آمدها فزونی گرفت و سیاحان و مبلغان مذهبی و خاورشناسان به سرزمین‌های شرقی از جمله ایران سرازیر شدند.

در مقاله حاضر، ابتدا از پیدایش زمینه‌های تطبیق و عوامل پیدایش ادبیات تطبیقی از شکل‌گیری و تکوین مکتب‌های مهم ادبی اروپا و تأثیر و تأثرهای آن بین فرهنگ و ادبیات شرق و غرب به‌همراه نمونه‌هایی سخن به‌میان آمده و سپس به محور اصلی مقاله، یعنی داد و ستدهای ادبی معاصر در زمینه‌های مختلف شعر و نثر، نمایشنامه و مسائل دیگر اشاره شده است که طبیعتاً در این بخش، ما ایرانیان بیشتر وامدار عرصه‌های گوناگون فرهنگ و ادبیات اروپا بوده‌ایم و تأثیر گرفته‌ایم، به‌ویژه از دوره مشروطه و پس از آن به‌دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی که در کشور پیش آمد و راه‌های تازه‌ای را در ادبیات معاصر ما گشود، شعر و ادب و برخی قالب‌های ادبی نو را که در گذشته ادبی ما به این

صورت وجود نداشت تحت تأثیر فرار داد و دگرگون کرد که در طول مقاله حاضر با ذکر نمونه‌هایی دربارهٔ این مسئله بحث می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شرق، غرب، ادبیات معاصر فارسی، پیشینه ادبی.

از سال ۱۸۲۸ که برای نخستین بار ویلمن<sup>۱</sup> - یکی از استادان دانشگاه سربن - در درس تاریخ ادبیات فرانسه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن گفت و دانشجویان را به سنجش ادبیات این ملت‌ها برانگیخت (حدیدی، ۱۳۵۶: ۱۷۳) تا امروز بحث‌ها و گفت‌وگوهای بسیاری دربارهٔ این رشته مطالعات پیش آمده و اظهارنظرهای متفاوتی بیان شده است. اولین سخن دربارهٔ خود اصطلاح «ادبیات تطبیقی» است که در بین صاحب‌نظران و محققان اختلاف نظر بسیاری دربارهٔ آن وجود دارد. نخستین تعریفی که از ادبیات تطبیقی ارائه شده، از سنت بوو<sup>۲</sup> - منتقد فرانسوی - است که در سال ۱۸۶۶ انجام گرفته است.

طبق تعریف وی، موضوع ادبیات تطبیقی اصولاً عبارت از مطالعهٔ «روابط جاننداری» است که بین ادبیات کشورهای مختلف جهان وجود دارد. در واقع مقصود از ادبیات تطبیقی، مقایسه و مطابقت ساده و مطلق نیست، بلکه توجه ویژه معطوف به آن است که موضوع‌ها و روش‌های تفکر ادبی چگونه درهم نفوذ کرده یا از یکدیگر منشعب و یا با هم ادغام شده و نهضت‌های بزرگ فکری را به وجود آورده‌اند. (صفاری، ۱۳۵۷: ۱)

اگرچه ممکن است از نظر موضوع، تعریف سنت بوو و برخی منتقدان دیگر مفهوم ادبیات تطبیقی<sup>۳</sup>، را به ذهن خواننده متبادر کند و به او کمک کند که در حوزهٔ این رشته به چه موارد و اصولی توجه کند، به نظر آنان خود عنوان برای چنین موضوع و مفهومی رسا و کامل نیست. از این رو است که برخی اصطلاح «تاریخ روابط و تأثیرات ادبی» را برای این مبحث مناسب‌تر دانسته‌اند. به عنوان مثال، گویند در این باره چنین می‌نویسد:

1. Willemain

2. Saint-Beuve

3. comparative literature

یک بار دیگر تأکید می‌کنیم که ادبیات تطبیقی صرفاً مقایسه و مطابقت دو یا چند ادبیات نیست، بلکه این کار فقط روشی است از روش‌های مرسوم در رشته‌ای که به حق باید گفت نامگذاری مناسبی برای آن نشده است. رشته‌ای که اگر بخواهیم آن را به طور دقیق معرفی کنیم، باید بگوییم «ادبیات تطبیقی» عبارت از مطالعه تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است... و وظیفه‌اش مطالعه در «عناصر مشترک ادبیات‌های مختلف است». (تعریف از پل وان تیگم است)؛ یعنی ادبیات‌هایی که گاه ارتباط میان آنها زیاد و زمانی نیز شباهت آنها تنها ناشی از تصادف است. (گوبارد، ۱۳۷۴:

(۱۶)

به بیان دیگر، «ادبیات تطبیقی در صدد تحقیق و تفحص پیرامون تاریخچه یک اثر ادبی، و نیز سابقه موفقیت‌های آن، شهرت نویسنده اثر، مراحل حیات نویسندگان آثار بزرگ، تعبیر دوجانبه ملت‌ها نسبت به یکدیگر، بررسی سیاحتنامه‌ها، و درنهایت، تاریخچه اوهام و تخیلاتی است که از یک طرف، نسبت به طرف دیگر ابراز شده است».

(همان، ص ۱۳)

باینکه در حدود ۱۷۵ سال (۱۸۲۸ م. تا امروز) از پیدایش ادبیات تطبیقی در جهان نمی‌گذرد آثار و تحقیقاتی که در این باره صورت گرفته بسیار زیاد است. به عنوان نمونه «از بعد از جنگ تا سال ۱۹۵۱ م. دویست موضوع رساله دکترا در این باب فقط در دانشگاه سربن پاریس ثبت شده است». (همان، ص ۱۱)

درواقع ادبیات تطبیقی از زمانی شکل گرفت که ارتباط بین ملت‌ها گسترش یافت و رفت و آمدها فزونی گرفت. ناچار این عوامل، موجبات تأثیر و تأثرهای فراوان بین فرهنگ‌ها و ادبیات‌های کشورهای را فراهم آورد. به عنوان مثال، «در ادبیات قرون وسطایی تأثیر نهضت‌های زائران به سوی سرزمین‌های مقدس در سرودهای دلاوران مشاهده می‌شود و جنگ‌های ایتالیا در قرن شانزدهم موجب نفوذ ادبیات دوران تجدد در فرانسه و آلمان و انگلستان و بسیاری دیگر از نقاط جهان شده است؛ و قبل از اینکه دوران کلاسیک فرانسه با ایجاد اصول و مقررات خود در تمامی اروپا نفوذ یابد، ادبیات اسپانیایی در قرن هفدهم تأثیر قاطع در ادبیات همه کشورهای مجاور داشته است». (صفاری،

(۱۳۵۷: ۱-۲)

چه کسی می‌تواند تأثیر فرهنگ و ادبیات شرق به‌ویژه ایران را از عهد رنسانس تا رمانتیسیسم و حتی سمبولیسم در اروپا انکار کند؟ درست است که زمانی آلفرد دوموسه، لامارتین و ویکتور هوگو الهام‌بخش شاعران تازه‌جوی ما بوده‌اند و اکنون نیز صحبت از رمبو، بودلر، مالارمه، ازرا پاوند، مایاکوفسکی و... است، ولی تأثیری که بزرگان شعر و ادب و فکر و اندیشه شرقی به‌ویژه ایرانی، در اکثر این بزرگ‌شاعران اروپایی و دیگر صاحبان اندیشه داشته‌اند، فراموش‌نشده است؛ چیزی که خود آنان و منتقدان و محققان ادبیات تطبیقی بدان معترف‌اند. در این باره استاد زرین‌کوب چنین می‌نویسد:

مگر اروپا خود به ادب شرق مدیون نیست؟ گمان دارم صورت بدهکاری غرب به شرق روی هم‌رفته خیلی بیش از بستانکاری اش خواهد بود. به نفوذ مستقیم، به ترجمه‌ها و بدانچه مربوط است به قلمرو شرق‌شناسی، کار ندارم؛ اما که می‌تواند نفوذ غیرمستقیم شرق را در شعر غربی که مخصوصاً در دنبال جنگ‌های صلیبی صورت گرفت، انکار کند؟ نه فقط شعر غنایی و تغزلی ترویج‌آورها ظاهراً یک ریشه اسلامی دارد، بلکه حتی رواج قافیه در قرون وسطا گویا مربوط است به آشنایی آن قوم با ادب و شعر اسلامی. از قصه‌های شرقی الف یله و بوداسف و بلوهر انعکاس فوق‌العاده در بین اروپایی‌ها یافت. سندبادنامه با عنوان قصه هفت خردمند در ادبیات فرانسه و انگلیس شهرت یافت و دیدپای منشأی دلپسندی شد برای بعضی قصه‌های لافونتن، بوکاجیو و چاسر... ابن عربی و شاید بعضی متون قدیم پهلوی خیلی بیشتر و واقعی‌تر از ویرژیل توانسته‌اند دانتته را در سفرهای دوزخ و بهشت خویش راهنمایی کنند... این نکته هم جالب است که شکسپیر هم در جست‌وجوی مضمون قصه‌های خویش گهگاه نظر به شرق دوخته است؛ یک شاهدش قصه تاجر ونیزی است و چند مورد در داستان‌های دیگر - مکبث و جز آن... (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۲۶۸-۲۶۶)

اگر بخواهیم از تأثیر فرهنگ، ادبیات، عرفان و هنر شرق بر ادبیات اروپا و پیدایش آثار متعدد و شاهکارهای ادبی - هنری در خاورزمین سخن بگوییم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. فقط به‌عنوان نمونه از تأثیرگذاری سعدی، آن هم به اجمال، ذکر می‌کنیم و از تأثیراتی که آثار فردوسی، حماسه‌سرایی بزرگ، خیام، نظامی، عطار، مولوی، حافظ و

دیگران داشته‌اند درمی‌گذریم یا از تأثیر آثاری چون هزارویک‌شب، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان و دیگر آثار سخنی نمی‌گوییم، چون بیان این مطالب در حوزه کار ما نیست. (حدیدی، ۱۳۷۳)

درباره نفوذ و مقام سعدی در اروپا به تفصیل در منابع مختلف - علاوه بر مقالات فارسی - که خوشبختانه مهم‌ترین آنها به زبان فارسی هم ترجمه شده است، اطلاعات فراوانی وجود دارد که نشان‌دهنده ارج‌گذاری و تأثیر کلام سعدی در بین شاعران و نویسندگان جهان، به‌ویژه فرانسوی‌ها است.

خاورشناسان و نویسندگان بزرگی مانند سیلوستر دوساسی، دارمستتر، باربیه دومنار و گارسن دتاسی از شیفتگان سعدی هستند. ارنست رنان - منتقد و صاحب‌نظر فرانسوی - درباره سعدی می‌نویسد:

سعدی واقعاً یکی از گویندگان ماست. از نظر ذوق سلیم، لحن سخریه‌آمیز و پرعطوفت و جنبه‌های اخلاقی و شوخ‌طبعی. (ستاری، ۱۳۷۸: ۴۷۸)

شارل دو فرمیری فرانسوی، مترجم گلستان، هم او را می‌ستاید و نیز ارنست هاملین یادآور می‌شود که نویسندگان، ادبا و نمایشنامه‌نویسان غربی بسیار از آثار سعدی - به‌ویژه حکایات گلستان - متأثر شده‌اند. آندره دوریه، مترجم گلستان به زبان فرانسوی نیز از دیگر ستاینندگان سعدی است.

درباره نفوذ سعدی در شبه‌قاره و ترجمه آثار او به زبان‌های مختلف شبه‌قاره سخن‌های فراوان می‌توان گفت که فعلاً جای بحث در اینجا نیست. (نوشاهی، ۱۳۶۳).

یکی از معروف شاعران فرانسوی که تحت تأثیر آثار سعدی است لافونتن است که در نظم برخی از داستان‌های خود از آثار شرقی به‌ویژه کلیله و دمنه و آثار سعدی بهره‌ها برده است. (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۴۸۸-۵۱۸)

معروف‌ترین اروپاییانی که تحت تأثیر سعدی بوده‌اند، عبارت‌اند از: گوته، روکرت، ویکتور هوگو (در شرفیات و افسانه قرون)، بالزاک، آلفرد دوموسه (سرگذشت سار سفید را تحت تأثیر سعدی نوشت)، ارنست رنان، آندره شینه، لازار کارنو (وی نام فرزند کوچک خود

را سعدی گذاشت)، اوژن مانوئل (تحت تأثیر سعدی برخی داستان‌هایش را نوشت)، شاردن (شواهدی از اشعار سعدی را آورده و ترجمه و تفسیر کرده است)، آراگون و... فرانسوی‌ها از سال ۱۶۳۴ با سعدی آشنا شدند و به پیروی از او داستان‌ها پرداختند. با وجود اینکه در این باره سخن - نه فقط در مورد سعدی، بلکه دیگر بزرگان ادب و عرفان - بسیار است، فعلاً به همین مقدار بسنده می‌شود. (ستاری، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۲)

در اینجا از عواملی که موجب پیدایش و گسترش ادبیات تطبیقی در جهان شده است فقط به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم و یادآور می‌شویم که مهم‌ترین زمینه‌هایی که به گستردگی و جهان‌شمولی این رشته کمک کرده، عبارت‌اند از:

۱. راه‌یافتن کشیشان برای تبلیغ آیین خود به دورترین کشورهای دنیا؛
۲. سیر و سفر سوداگران و سودجویان به دیگر مناطق برای کسب مال و ثروت؛ آنانی که بهشت را بر روی زمین می‌جستند؛
۳. ترجمه روایات سیاحان و مورخان؛
۴. ظهور قدرت‌های تازه؛
۵. انقلاب‌ها و جنگ‌ها؛
۶. گاه اغراض سیاسی، مانند روش سیاستگران اروپایی و آمدن آنان به دربار صفوی؛
۷. شرق‌شناسی؛
۸. تلاش برای رواج جهان‌وطنی ادبی و کشف نکات نو؛
۹. بهره‌گیری از یافته‌های اندیشه‌وران دیگر سرزمین‌ها و... (حدیدی، ۱۳۵۶:

۱۹۷-۱۷۳)

همان‌طور که اشاره شد، ادبیات تطبیقی - با توجه به تعاریف آن - که زمینه‌های تطبیقی مختلفی، مانند اسطوره، داستان، فرهنگ عامه، دین، هنر، امثال و حکم، شعر و... جز آنها را دربر دارد، خارج از قلمرو میراث مشترک انسانی است «مواردی مثل اعتقاد به دنیای غیب، رؤیا و فال و سعد و نحس، اعتقاد به قول حجت، اعتقاد به تأویل و تفسیر باطنی، اعتقاد به ابدیت روح و حشر و رستاخیز انسانی، اعتقاد به معرفت کشفی و شهود و

اشراق عرفانی، قول به قدم عالم و نفی وجود صانع، اعتقاد به تسلسل ادوار و تناسخ، اعتقاد به آنکه هرچه هست جسمانی است و امری که جسمانی نیست وهم و پندار است و نظایر این عقاید متضاد و متفاوت در بین همه اقوام عالم هست... و به هیچ وجه نمی توان وجود پاره‌ای از این آرا را که به‌ویژه در نزد قومی در یک دوره تاریخ جلوه و نمود بارز دارد در نزد اقوام دیگر، مانند نشانه‌ای از اخذ و اقتباس تلقی کرد و آن را حاکی از وجود جریان فکری معینی پنداشت که از فرهنگ یک قوم نزد اقوام دیگر نفوذ کرده باشد». (زرین کوب، ۳۵۲).

حال که تا حدودی با حوزه و مرزهای ادبیات تطبیقی آشنا شدیم، جای آن دارد که به اختصار در مورد جریان‌های ادبیات تطبیقی در ایران، به‌ویژه دوره معاصر، سخن بگوییم و بحث پیرامون مواردی مانند مشابهت قابل ملاحظه قصه رابینسون کروزوئه دانیل دیفو با قصه فلسفی حی بن یقظان اثر ابن طفیل اندلسی یا مشابهت کمدی الهی دانته با روایات معراج‌نامه یا تأثیر هزارویک‌شب در سراسر اروپا یا تأثیر دنیای شرق در ادبیات رمانتیک یا نظر ویکتور هوگو در مقدمه شرقیات را مبنی بر اینکه شرق‌گرایی یک ویژگی مکتب رمانتیک است و یا شباهت داستان ویلهلم تل با داستانی از عطار نیشابوری و نمونه‌های فراوان دیگر را کنار بگذاریم و ادبیات تطبیقی معاصر را پی بگیریم.

ادبیات تطبیقی را برخی از محققان از شاخه‌های تاریخ ادبیات و اکثر پژوهشگران و منتقدان، از شاخه‌های نقد ادبی می‌دانند که به سنجش آثار، انواع، سبک‌ها، دوره‌ها و به‌طور کلی مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می‌پردازد...

آنچه در ادبیات تطبیقی اهمیت دارد، پژوهش درباره تلاقی ادبیات در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و به‌طور کلی ارائه نقشی است که پیوندهای تاریخی در اثرپذیری یا اثرگذاری ادبی داشته‌اند، چه در سبک، چه از دیدگاه جریان‌های فکری. با کمک ادبیات تطبیقی می‌توان آن انواع ادبی را که ویژه برخی فرهنگ‌ها است، ولی در زبان و ادبیات فرهنگ‌های دیگر منعکس شده، باز یافت... (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۱)

در هر حال، به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران از سال‌های قبل از دوره مشروطه دگرگونی‌های چندی تحت تأثیر عوامل مختلف که شاید مهم‌ترین آنها در این مورد ترجمه باشد، در زبان و ادبیات فارسی پیش آمد و کم‌کم راه‌های تازه‌ای در ادبیات معاصر ما گشوده شد، به‌ویژه در شعر و داستان و برخی قالب‌های ادبی نو که در گذشته ادبیات ما به این صورت وجود نداشت. البته فعلاً این موارد مورد بحث ما نیست. در حوزه ادبیات تطبیقی هم تلاش‌هایی صورت گرفت، به طوری که امروزه این رشته در برخی رشته‌های دانشگاهی تدریس می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، ادبیات تطبیقی از فرانسه برخاست و راه درازی را پیمود تا به دیگر کشورها از جمله ایران راه یافت. ترجمه متون فارسی باستان و نیز بررسی آثار متأخر فارسی به زبان فرانسوی باعث شد تا ادبیات فارسی نیز جایی برای خود در پهنه پژوهش‌های جهانی ادبیات تطبیقی - به‌ویژه فرانسه - باز کند. با این همه، رشته ادبیات تطبیقی در ایران بسیار جوان است و فقط حدود پنجاه سال از عمر آن می‌گذرد، اما طی همین زمان نسبتاً اندک، کارها و پژوهش‌های بزرگی صورت گرفته و آثار گرانبهایی پدید آمده است که البته بیشتر آنها در زمینه آثار کلاسیک است که بعضاً به آنها اشاره شد. آثاری مانند ایلیاد و شاهنامه، سیرالعباد و کمدی الهی، رستم و سهراب و نمایشنامه کوهولین، ویس و رامین و ترستان و ایروت یا شاعرانی مانند حافظ و گوته، سعدی و لافونتن. اما در دوره معاصر، شاید پدیده شعر نو مهم‌ترین موضوعی است که می‌تواند در حوزه ادبیات تطبیقی مورد بحث قرار گیرد. اگرچه در پی تحولات دوره مشروطه دگرگونی‌های زبانی و محتوایی و بعضاً قالب اشعار در شعر برخی شاعران، مانند ایرج و پروین زمینه‌های تطبیقی قابل ملاحظه است، حتی در بعضی از آثار پروین، مانند قطعه ناتمام «محبس» که اندکی بعد از افسانه سروده شده است، صحنه‌های رئالیستی حیرت‌آور و مناظری دیده می‌شود که شعر او را به آثار نکراسف - شاعر انقلابی روس - نزدیک می‌سازد (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ج ۲، ص ۴۷۸)؛ یا مثنوی زهره و منوچهر سروده ایرج که بعد از قطعه «مادر»، متین‌ترین و آبرومندترین شعر وی محسوب می‌شود. این مثنوی ترجمه

آزادی از ونوس و آدونیس، اثر شکسپیر - شاعر بزرگ انگلیسی - است. یا در مورد پروین اعتصامی این سؤال مطرح است که آیا پروین از ادبیات غربی تأثیر گرفته است؟ به این پرسش می‌توان بی‌درنگ جواب مثبت داد. نغمه پیرهن از نویسنده‌ای ناشناس، به یک مومیایی... اثر هوراشیو اسمیت، شاعر انگلیسی... (یوسفی، ۱۳۶۹: ۴۱۸-۴۱۷؛ کمیسارف، ۱۳۵۱: ۶۵-۶۲) هستند.

اشاره شد که به‌دنبال دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی پس از آشنایی با غرب، شعر امروز ما - مثل همه مظاهر فرهنگ ما - گرایشی به غرب دارد. مسئله امروز قضیه تجدید است که شعر و ادب ما هم با آن روبه‌رو است. «در هر حال، از تمامی هدیه‌هایی که نفوذ ادب اروپایی به فرهنگ جدید ما داده است هیچ چیز جالب‌تر از آن چیزی نیست که امروز شعر نو می‌خوانند: شعر عاری از اوزان عادی عروضی که نیما یوشیج را باید مبتکر آن دانست. بدین‌گونه نیما درحقیقت راه‌گشاینده هر نوع تجدیدی است در شعر امروز...» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۲۶۹-۲۶۸).

البته تفاوت شعر نو با شعر گذشته «تنها در بیان سبک نیست در دید و فکر هم هست و نیز در احساس و تلقی. منشأی بعضی از مضامین آن، صرف‌نظر از تجارب مشترک که میراث یا هدیه تحولات جهانی بعد از جنگ است و به هر حال، تقلیدی است کم و بیش ضمنی و ناخودآگاه از فرهنگ غربی در بعضی موارد نیز تقلیدگونه‌ای است عمدی و خودآگاه از شاعران غربی: بودلر، ورنلن، رمبو، مالارمه، والرئ، پل الوار و حتی مایاکوفسکی...» (همان، ص ۲۷۳).

یکی از آثار مهم اروپایی که شاعران و نویسندگان معاصر ایرانی را بسیار تحت تأثیر قرار داده است کتاب مائده‌های زمینی آندره ژید، نویسنده فرانسوی است. اگرچه بن‌مایه‌های این اثر، خود برگرفته از آثار شاعران و نویسندگان و متفکران ایرانی و بعضاً غیرایرانی، مانند منوچهری، خیام، مولوی، سعدی، حافظ، جامی و کتاب‌هایی مانند قرآن، سندهادنامه، هزارویک شب و... است.

در اینجا به‌عنوان نمونه، برخی تأثیرپذیری‌های شاعران و نویسندگان معاصر را از

مائده‌های زمینی به اختصار می‌آوریم. یکی از معروف‌ترین شاعران نوپرداز که از تأثیر ژید برکنار نمانده، فروغ فرخزاد است که بسیار پوشیده و ظریف با اندیشه‌های ژید برخورد کرده است و آن را جز با دقت بسیار نمی‌توان در قطعات فروغ پیدا کرد. حتی عنوان کتاب تولدی دیگر فروغ نیز یادآور صفحاتی از مائده‌ها است؛ آنجا که ژید می‌نویسد: «بیمار شدم، به سفر رفتم، با ممالک آشنایی دست داد و بهبود شگفت‌انگیز من چون رستاخیزی شد. با وجودی تازه در زیر آسمانی تازه، و در میان چیزهایی به یکباره نو شده، بار دیگر زاده شدم.»... از ویژگی‌های شیوه نگارش ژید در مائده‌ها، یکی به کاربردن فراوان کلمه «آه» است و همین خصوصیت به‌نحو چشمگیری در شعرهای فروغ پیدا است. در سی و پنج قطعه از شعر تولدی دیگر، فروغ فرخزاد قریب سی «آه» سر به آسمان برآورده است و در مائده‌ها نیز پیدا کردن چنین نمونه‌هایی دشوار نیست.

فروغ گذشته از تأثیر ژید و کنتس دونوآی، تأثیر بودلر را نیز از راه ترجمه‌ها پذیرفته است. از جمله درباره بیشتر شعرهای پایان عمر کوتاه و دردانگیزش می‌توان گفت که این پیام بودلر در گوش‌های حساس او بازتابی خاص داشته است. (هنرمندی، ۱۳۴۹: ۲۲۰-۲۱۶)

شاعر دیگر احمد شاملو است که علاوه بر ژید، از میان شاعران برجسته جهان، همواره به مایا کوفسکی (روسیه)، الوار (فرانسه)، لورکا (اسپانیا) عشق می‌ورزید و در برابر چهره ژید نیز بی‌اعتنا نماند.

وی در مقاله‌ای که به مهربانی درباره چاپ ترجمه مائده‌های زمینی و سکه‌سازان انتشار داده است، در پایان چنین می‌نویسد:

برای ما که خودمان خیلی چیزها کم داریم، دست‌یافتن به این کتاب‌های بزرگ خیلی حرف است. ما از هنرمندی باید سپاسگزاری بسیار بکنیم. او این کتاب‌های بی‌نظیر را با محبت بسیار به ما هدیه کرده است. ما باید این کتاب را بخوانیم و هرگز فراموش نکنیم که اگر این کتاب‌ها را نخوانده بمیریم خیلی چیزها را از دست داده‌ایم. آدمی که کتاب‌های ژید را نخوانده بمیرد مثل این است که مسافری مسجد شیخ

لطف‌الله را ندیده از اصفهان بگذرد، چنین آدمی شایسته نام خود نیست. من او را به

یک نوع بی‌لیاقتی متهم می‌کنم. (همان، ص ۲۱۵-۲۱۴)

یک نوول شاملو عنوان سگه قلب را به خود گرفته است. شعر «سرود پنجم» از نزدیک

یادآور «سرود»های مائده‌ها است... (همان، ص ۲۱۵؛ بروجردی، ۱۳۷۷: ۷۶)

نادرنادرپور و یدالله رویایی هم با توجه به مقایسه برخی آثارشان از تأثیر ژید برکنار نیستند. قطعه «گوماتای آسمان» نادرپور که به‌عنوان نمونه نقل شده، با بخش‌هایی از آثار ژید مورد سنجش و بررسی قرار گرفته است. در اشعار رویایی هم که چند نامه ژید به پل والری را به فارسی برگرداند، گهگاه به جرقه‌ای از اندیشه یا دیدگاه ژید برمی‌خوریم.

شعر «خواهم گذشت» یادآور کاروان‌های ژید در کتاب هفتم مائده‌ها است، اگرچه رویایی پس از ترجمه نامه‌های ژید به ورن در حوزه نفوذ «والری» و «سن ژون پرس» (اولی از نظر معتقدات شیوه شاعری و دومی از نظر تصاویر و مضمون) باقی ماند. (همان،

ص ۲۲۲-۲۲۰)

اشاره شد که با انتشار صفحاتی برگزیده از مائده‌های زمینی در هفته‌نامه‌های تهران (سال ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴) سروده‌هایی به الهام از زمین در آثار شاعران پیدا شد. نخستین بار ه. ا. سایه در پایان سال ۱۳۳۴ مجموعه زمین را انتشار می‌دهد که قطعه چهل و سه مصرعی «زمین» را دربر دارد. آل احمد کتاب نفرین زمین (نثر)، اسماعیل خوقی برخنگ راهوار زمین (مجموعه شعر)، سپانلو مجموعه خاک، آتشی آواز خاک، فروغ فرخزاد قطعه مشهور آیه‌های زمینی، فروغ میلانی آرزوهای زمینی، منصور اوجی تنهایی زمین (مجموعه شعر) و علی‌اکبر بلالی قطعه افسانه زمین را پدید آوردند.

البته نباید پنداشت که همه سرایندهگان مذکور با ژید دمساز بوده‌اند و به او نظر داشته‌اند؛ ولی هرچه هست، انتشار مائده‌های زمینی در ایران در این نامگذاری‌ها اثر قطعی و غیرمستقیم داشته است... رنگ اندیشه و احساس ژید بر قسمتی از شعرهای اخوان پاشیده شده است و تأثیر دوگانه بودلر و ژید در شعر «چاوشی» پیدا است و از آن پس در «شعرهای سعادت، آه...» و «از برخوردارها» این تأثیر کمابیش محسوس است، اما

شخصیت مستقل هنری اخوان او را از سرازیری تقلید به دور نگاه داشته است. (همان، ص ۲۱۳-۲۱۲)

حتی نثر چابک جلال آل احمد - که خود از پیشروان شناختن و شناساندن ژید در ایران است - از شیوه نگارش مائده‌های زمینی با خود نشانه‌ها دارد و تأثیر سودمند آن در کتاب خسی در میقات و نیز در یادداشت‌هایی با عنوان «سلوکی در هرج و مرج» (آرش، دوره دوم، شماره دوم، اسفند ۱۳۴۶) (که لحن ژورنال ژید را به یاد می‌آورد) محسوس است. باید توجه داشت که در اینجا سخن از تأثیر و بهره‌برداری سودمند از آثار یک اندیشمند بزرگ در میان است نه تقلید... (همان، ص ۲۲۳-۲۲۲)

از قلمزنان فعال این دوره نادر ابراهیمی را نیز باید نام برد که در آثار خود کوشیده است تأثیر ژید را جذب کند و سپس با ابداع خویش درآمیزد، اما به هر حال، نویسنده مائده‌ها تا حد زیادی اندیشه او را در حوزه تسخیر خود نگاه داشته است. (همان، ص ۲۲۴)

البته سخن درباره این تأثیر و تأثر بسیار است؛ به‌ویژه در مورد تأثیر شعر نو فرانسه در شعر نو فارسی (هنرمندی، ۱۳۵۰). به‌طور کلی بررسی‌های تطبیقی چندی صورت گرفته است، از جمله: بررسی تطبیقی سهراب سپهری و والت ویتمن؛ سپهری و پیازه (از محمود فضیلت) در فصلنامه آشنا (ش ۳۴، س ۶، بهار ۱۳۷۶)؛ سهراب سپهری و کمینگز؛ الف. بامداد و پابلو نرودا؛ فروغ فرخزاد و ژرژ ساندر. و در زمینه داستان: بررسی تطبیقی بوف کور هدایت و سیلوی ژرار دونروال؛ شازده احتجاب گلشیری و خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر؛ سمفونی مردگان عباس معروفی و خشم و هیاهوی فاکنر و نیز بررسی تطبیقی صادق هدایت و فرانتس کافکا در مفهومی کلی. (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۴)

درباره تأثیر نمایشنامه‌نویسان غرب بر ایران هم سخن بسیار است و اصولاً نمایشنامه‌نویسی معاصر ایران، به مفهوم اصلی آن را باید از زمان آشنایی با غرب دنبال کرد.

این حرکت که ابتدا با ترجمه آثار غربی و بعضاً شرقی آغاز شد، کم‌کم سبب شد که نمایشنامه‌نویسان خوبی در دوره‌های بعد داشته باشیم، به‌ویژه به دنبال برپایی فستیوال

تئاتر در سال ۱۳۴۴ در تهران، ترجمه، معرفی و اجرای نمایشنامه‌های خارجی نیز در سطح وسیع‌تری دنبال شد و آثار ارزنده‌ای از نمایشنامه‌نویسان جدید اروپایی و امریکایی، نظیر چخوف، سارتر، ایبسن، تنسی ویلیامز، یونسکو، پرشت، دورنمات، کامو، یوجین اونیل و آرتور میلر به صحنه آمد. بی‌شک صاحبان این نام‌ها تأثیرات سازنده‌ای در نمایشنامه‌نویسان ایرانی به‌جا نهادند. (سپانلو، ۱۳۶۲: ۲۱۶-۲۱۵)

به‌عنوان نمونه، عبدالحسین نوشین خروم سحر را به تقلید از دشمنان گورکی نوشت. (همان، ص ۲۱۳) یا نمایشنامه حاجی ربایی خان احمد محمودی (کمال‌الوزاره) اقتباسی است از تارتوف مولیر که از لحاظ ارائه تیپ حاجی، نسبت به حاجی آقای هدایت و محمود آقا را وکیل کنید محمد حجازی پیشگام است. (همان، ص ۲۰۵)

اگرچه سخن درباره ادب تطبیقی در ایران، به‌ویژه دوره معاصر، به بحث‌ها و گفت‌وگوهای بیشتری نیاز دارد، از آنجا که فرصت اندک بود و صفحات مقاله محدود، به همین اندازه بسنده شد.

### کتابنامه

- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۵۱. از صبا تا نیما. ج ۲. چ ۲. تهران: جیبی.
- انوشه، حسن. ۱۳۷۶. فرهنگنامه ادبی، دانشنامه ادب فارسی (۲). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بروجردی، مهرزاد. ۱۳۷۷. روشنفکران ایرانی و غرب: ترجمه جمشید شیرازی. تهران: فرزانه روز.
- حدیدی، جواد. ۱۳۷۳. از سعدی تا آراگون. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۶. برخورد اندیشه‌ها، تهران: توس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۵. شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. چ ۲. تهران: جاویدان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۸. نقش بر آب. تهران: معین.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۶. نه شرقی، نه غربی، انسانی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- سپانلو، محمدعلی. ۱۳۶۲. نویسندگان پیشرو ایرانی. تهران: زمان.

ستاری، جلال. ۱۳۷۸. «مقام سعدی در ادبیات فرانسه»، سلسله موی دوست. (مقاله‌های برگزیده دربارهٔ سعدی)، به‌اهتمام کاووس حسن‌لی، شیراز: هفت اورنگ (به‌نقل از مجلهٔ مهر، دورهٔ ۱۱، ش ۲، خرداد ۱۳۴۴).

صفاری (صورتگر)، کوکب. ۱۳۵۷. افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی. تهران: دانشگاه تهران.

کمیسارف (و دیگران). ۱۳۵۱. هفت مقاله از ایران‌شناسان شوروی. ترجمهٔ ابوالفضل آزموده. تهران: سپهر.

گویارد، ام. اف. ۱۳۷۴. ادبیات تطبیقی. ترجمه و تکملةٔ علی‌اکبر خان محمّدی. تهران: پاژنگ.

نوشاهی، سیدعارف. ۱۳۶۳. فهرست چاپ‌های آثار سعدی در شبه‌قاره. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

هنرمندی، حسن. ۱۳۳۹. آندره زید و ادبیات فارسی. تهران: زوّار.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۵۰. بنیاد شعر نو در فرانسه و پیوند آن با شعر فارسی. تهران: زوّار.

یوسفی، غلامحسین. ۱۳۶۹. چشمهٔ روشن. تهران: علمی.